

نهضت مشروطیت و توطئه‌های مخالفین

حجة الاسلام والمسلمین سیدحسین موسوی تبریزی

در مقاله گذشته بحث ما در رابطه با نهضت‌های اسلامی در آذربایجان و نقش روحانیت در آنها بود که در مورد نهضت مشروطیت بیان کردیم، و دو مرحله داشت: مرحله اول - قیام مردم سرتاسر ایران علیه حکومت استبدادی ناصرالدین شاه و پسرش بود که در آن مرحله روحانیت بزرگوار و مراجع تقلید در سرتا سر ایران و نجف اشرف، طلایه داران انقلاب و رهبران مردم انقلابی بودند. و در آذربایجان نیز مانند جاهای دیگر ایران شخصیت‌های بزرگ علمی و دینی مانند مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا جواد آقا مجتهد، قیام مردم را رهبری میکردند. مرحله دوم نهضت، قیام مردم و مبارزات بسیار سخت و پیگیر آنان در برابر محمد علی شاه بود که پس از مظفرالدین شاه به سلطنت رسید و بجهت تشابه بسیار زیاد موقعیت و شرایط آن زمان با شرایط فعلی جمهوری اسلامی، برآن شدیم که مقداری در این زمینه مفصل‌تر از نهضت اولی مسائل را بررسی کنیم.

مخالفت محمد علی شاه با مشروطه

از ابتدای کار و شروع سلطنت خود اگرچه بظاهر و بطور بسیار زیرکانه از مجلس و قانون و مشروطه شدن شکل ظاهری حکومت ایران، دفاع میکرد و خود

را حامی مشروطیت نشان می داد و بارها نوشته بود و میگفت که من مسئولیت بامضاء رساندن قانون اساسی را در زمان پدرم عهده دار بودم و پس از امضای قانون اساسی از طرف پدرم، مجلس شورای ملی تأسیس شد و ایران در عداد حکومت‌های مشروطه بشمار آمد، لکن در باطن امر با حمایت کامل و راهنمایی‌های دولت روسیه از سوشی، و پشتیبانی اربابان، مالکان بزرگ خود کامه و سرمایه داران وابسته و فرصت طلبان و آشوبگران و اوباش از سوی دیگر و بوسیله شیطنتهایی که از طرف دولت استعمارگر انگلستان در میان انقلابیون آزادیخواه و مشروطه طلبان شکل میگرفت، در سرکوبی مجلس و نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی و انجمنهای مردمی و شکست دادن اساس نهضت مشروطیت، از هیچ کوششی دریغ نمیکرد و هنگامیکه مردم سرتاسر کشور پس از تحمل زحمات و زنجها و دادن قربانیها و مبارزات ایثارگرانه خود در انتظار شیرینیهای حکومت مردمی مشروطه بودند و نمایندگان خود را پس از تصویب قانون اساسی و تأسیس مجلس شورای ملی برای قانونگذاری و حمایت از حقوق حقه خود به مجلس فرستاده بودند و درست هنگامی که نمایندگان مردم در مجلس شورا و علما و مجتهدین و مراجع تقلید از داخل و خارج در رابطه با اصلاح

قوانین و تطبیق آنها با قوانین شرع محمدی (ص) و نوشتن متمم قانون اساسی جلسه های مفصل و مداوم شبانه روزی تشکیل می دادند، محمد علی شاه خائن و منافق با کمک اربابان خارجی و ایادی پلید داخلی خود برای نابودی مشروطیت واقعی که خواسته بحق مردم انقلابی و ستمدیده ایران بود، برنامه هائی را تنظیم و بموقع باجرا گذاشت.

و ما به نمونه هائی از آن اشاره میکنیم و امیدواریم از تاریخ درس بگیریم، و بفرمایش بزرگان علم تاریخ که تاریخ گذشتگان عمر دیگر آیندگان است، بتوانیم از تجربه تلخ آنان در نگهداری انقلاب اسلامی خودمان بهره برداری نمائیم، همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام در اول حکومتشان فرمودند: «الا و ان بلینکم فعدادت کهبائتها يوم بعث الله نبيکم (ص) (نهج البلاغه - خطبه ۱۶) - آگاه باشید و بدانید که همان مسائل و مشکلاتی که در زمان رسول الله (ص) بود و همان توطئه ها و کارشکنی ها و ابتلائات باز گشته و گریبانگیر شما نیز گردیده است، و شما باید از این مشکلات پیروز مندانه بیرون آئید.

بهر حال دشمن همان دشمن است با تجربه ای بیشتر و توطئه ها همان است با شکلی جدیدتر و اینک چند نمونه از توطئه ها:

نهضت مشروطیت و توطئه های مخالفین

توطئه های محمدعلی شاه

۱- ایجاد اختلاف میان اقشار بزرگ روحانیت و مذهبیین متعصب غیر روحانی اعم از بازاری و کشاورز و کارگر و غیره با قشرهای باصطلاح روشنفکر و تحصیل کرده های تازه باز گشته از غرب و طرفداران آنان در ایران که منجر به شکاف بزرگ در میان آزادیخواهان مشروطیت گردید.

۲- انتشار روزنامه ها، شب نامه ها، مجلات و نشریه های که بسیاری از آنها جزایجاد شکاف و اختلاف در میان گروه های مبارز و آزادیخواه، مأموریت دیگری نداشتند خصوصاً آنانکه در آن موقعیت حساس مبارزه بعضی از مسائل و اعتقادات مذهبی و یا مراسم و شعائر سنتی مذهبی را که در میان مردم مسلمان ایران رایج بود بباد مسخره و استهزاء میگرفتند و تبلیغات مسموم جوانان مسلمان مذهبی را از دین و مذهب و دستجات حسینی و عزاداری و غیره دلسرد و یسا بدبین می کردند و موجب نگرانی و ناراحتی بسیاری از روحانیون و متعصبین مذهبی می گشتند که از این راه بزرگترین ضربه را بر پیکر انقلاب مشروطیت زدند و تنها سود آن عائد محمد علی شاه و دار و دشته او در ایران و استعمارگران

خارج (انگلستان و روسیه و پس از آنها آمریکا) گردید.

و این دو توطئه فوق، هم از طرف حکومت های همجوار روسیه و عثمانی تقویت میشد، چرا که آنان هرگز خوش نداشتند که در جوار منطقه حکومت سلطنتی و استبدادی آنان یک ملت، بیدار شده و حکومت مردمی ایجاد کند و در برابر خود کامگیهای سلاطین و دار و دست آنان استادگی نمایند و بیم از این داشتند که این مسئله موجب بیداری ملت های آنان نیز گردد، (همچنانکه ارتجاع عرب که صدام دیوانه عقلی را در رابطه با جنگ با تمام قوا تقویت میکند. صرفاً بهمین جهت است).

و از سوی دیگر استعمار پیر انگلستان گرچه به صورت ظاهر طرفدار حکومت مشروطه با عنوان ظاهری آن بود لکن هرگز با حکومت واقعی مشروطه در ایران که حکومت مردم توأم با اصول اعتقادی اسلام می باشد نمیتوانست همگام باشد و آنها میخواستند که بنام مشروطیت و بادست افراد خود فروخته مقاصد شوم استعماری خود را از قبیل امتیازهای نفت - تنباکو - مخابرات - راه آهن و بانکداری و غیره در انحصار خود در بیاورند و لذا تمام هدف های تیرهای سهمگین تبلیغاتی خود را بسوی اقشار

روحانیت آگاه و مذهبیین متعصب و آزادیخواه قراردادند و بهر نحوی بود می خواستند آنها را از صحنه جداساخته و یا در اقلیت بسیار ناچیزی قرار دهند.

۳- ایجاد اختلاف در بین بزرگان علما و مراجع تقلید بخصوص کسانی که در صدر مشروطیت باهم همگام و همفکر بودند و برای بدست آوردن حقوق حقّه ملت مسلمان ایران میجنگیدند و این مسئله خطر بسیار جدی و قطعی برای مشروطیت بود که دشمنان اسلام و ایران پیش آوردند.

بعنوان مثال نوشته هایی که از سوی طرفداران بست نشین مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری که یکی از شخصیت های بسیار بزرگ روحانی در صدر مشروطیت بود که باتمام قوا برای مبارزه با استبداد و بدست آوردن مشروطه قیام کرد لکن پس از مدتی خصوصاً در زمان محمد علی شاه به مخالفت با توطئه های، زیر عنوان مشروطیت موجود و شکل یافته آن زمان پرداخته بیاوریم و نکاتی در این نوشته ها و نامه ها است که نشان می دهد چرا این شخصیت بزرگ با مشروطه ای که خودش میخواست، مخالفت کرد و دلیل مخالفت ایشان و مسبب و عاملین این مخالفت چه کسان و چه دستهای بودند؟ اگرچه ما نمی توانیم به همه کارهایی که ایشان دست زدند و یا همه کسانی که در اطراف ایشان بودند صحنه بگذاریم و دفاع کنیم، لکن آنچه مهم است شناختن عوامل است.

پس از آنکه مرحوم شیخ فضل الله

نوری اصلاحاتی را در رابطه با قانون اساسی برای درج بعنوان متمم قانون اساسی ارائه داد و بعضی ها به مخالفت برخاسته و نمی خواستند اصلاحات انجام گیرد، مرحوم شیخ فضل الله برای اینکه اصلاحات حتماً صورت عمل پیدا کند بعنوان اعتراض، از تهران به صحن و حرم حضرت عبدالعظیم مهاجرت کردند و باعده ای از علمای دیگر و مسلمین در آنجا به بست نشستند در این میان بدست قلمداران خائن و بد خواه، بهانه افتاد که علیه روحانیت عموماً و شیخ فضل الله خصوصاً قلم فرسائی کنند و ایشان را به طرفداری از استبداد و مخالفت با مشروطیت و آزدیخواهی متهم سازند، لذا لایحه ای از طرف بست نشینان به این مضمون منتشر شد.

بسمه تعالی برعموم اهل اسلام اعلام میدارد که امروز مجلس شورای ملی منکر ندارد، نه از سلسله مجتهدین و نه از سایر طبقات. اینکه ارباب حسد و اصحاب غرض میگویند و مینویسند و منتشر میکنند که جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ فضل الله سلمه الله تعالی منکر مجلس شورای ملی میباشد دروغ است؛ دروغ. مکرر در همین موقع توقف زاویه مقدسه مطلب خود شانرا در منبر و در محضر اظهار نمودند و در حضور گروهی انبوه از عالم و عامی، قرآن بیرون آورده و قسمهای غلاظ و شداد یاد کردند و مخصوصاً روز جمعه گذشته باین شرح نطق فرمودند که: ایها الناس من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم بلکه من مدخلیت خودرا

در تأسیس این اساس بیش از همه کس میدانم زیرا که علماء بزرگ ما که مجساور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند، هیچکس همراه نبودند، همه را با اقامه دلیل و براهین من همراه کردم. الآن هم من همان هستم که بودم، تغییری در مقصد و نیت در رأی من بهم نرسیده است، صریحاً میگویم: من آن مجلس شورای ملی را میخواهم که عموم مسلمانان آنرا میخواهند، باین معنی که اساس اسلامی باشد و برخلاف قرآن و شریعت محمّدی و برخلاف مذهب مقدس جعفری قانون نگذارد و اختلاف میان ما و مذهبهاست که منکر اسلامیت و دشمن این دین حنیف هستند.

سپس به معرفی عده ای از مخالفین اسلام که در آنزمان، تبلیغات علیه اسلام میکردند، پرداخت.

و در لایحه دیگری خطاب به مردم در رابطه با روزنامه ها و شب نامه ها و آنانکه با اسلام به مخالفت برخاستند مینویسند:

ناگهان دیده شد که روزنامه هائی بهم رسید در تعداد بیش از هشتاد و شب نامه و اعلاناتی از این طرف و آن طرف همه آنها محتوی برسختن سخیف و کفرتسات گوناگون و هرزگیهای رنگارنگ است. و نمونه هائی از روزنامه هارا نقل میکنند که ما جملاتی از آنها میآوریم:

یکی در روزنامه «جبل المتین» که در روزنامه ۱۴۳ مجلس نیز درج گردیده است که دین پیغمبر را کهنه نوشته و پیغمبر و عیسی را شاگرد سیاسی دانهای

اروپا و علمای سیاسی دان این زمان گفته و در ذکر اخبار رسول و ائمه اطهار علیهم السلام تهدید کرده و نوشته: پس از این به مزخرفات کهنه گوش نخواهیم داد.

و در روزنامه صور اسرافیل، دین پیغمبر را باز بچه خبر داده و در روزنامه کوکب دری؛ آباء و اجداد خود را در عقاید و اعمال سابقه ابله و احمق یاد کرده و در کتاب طالب أف اضحیه و قربانی و زکوات را سفاهت شمرده و در کوکب دزی تحصیل علوم دینیه و فقهیه را تضييع عمر شمرده است و گفته که انسان باید در ترقیات سیاست و ازدیاد ثروت برآید. و در روزنامه «ندای وطن»؛ فاحشه خانه و شراب فروشی را برای مخارج تنظیمات بلدی و تعمیر کاروانسراها لازم شمرده و در روزنامه «زشت و زیبا» صورت پیغمبر را با محمد علی شاه در دو صفحه کشیده و پیامبر را تنها مقتن سیاست عربستان گفته و در روزنامه تنبیه؛ علمای مذهب جعفری را بصورت حیوانات کشیده است.

البته مثالهای زیادی آورده اند که بر شخص متببع کاملاً روشن و مبرهن میسازد که دستهای بسیار شوم و مرموز اجانب و استعمارگران بالخصوص انگلستان در کار بوده که از آستین نویسنده گان و روزنامه نویسان غرب زده و خود فروخته بیرون آمده تا انقلاب بسیار خالص و زیبا و مردمی مردم مسلمان ایران را در رابطه با مشروطیت، زشت جلوه داده و نابود سازد و با پشت پرده عنوان مشروطیت، مقاصد شوم خود را پیاده کنند.